



روزنامه جوان | شماره ۴۷۸۹

دورنما

دکتر سیدرضا میرطاهر

عربستان به دنبال جبهه‌ای جهانی علیه ایران است

# بنای ائتلاف ناتو–عربی بر پیکر برجام

با توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ و اجرای آن، خاورمیانه به ویژه خلیج فارس شاهد تحولات مهمی از جمله افزایش قابل توجه تنش‌ها بین ایران و عربستان سعودی است. ریاض اکنون وارد فرآیندی شده که می‌توان آن را مسیر مبارزه‌جویی آشکار با جمهوری اسلامی ایران از یکسو و تلاش برای انزوای سیاسی و دیپلماتیک ایران و در نهایت ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه تهران دانست. این مرحله از رویکرد سیاست خارجی ریاض پس از اعدام شیخ نمر، با سوءاستفاده از حوادث مقابل سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد و وارد آمدن خسارات مالی به آنها آغاز شد. پس از قطع روابط سیاسی عربستان با ایران، برخی دولت‌های خاورمیانه و آفریقا مانند بحرین، سودان، تونس و جیبوتی نیز به پیروی از ریاض روابط سیاسی خود را با تهران قطع کرده و برخی دیگر مانند کویت و سازمان همکاری اسلامی و در نهایت ایجاد جبهه‌ای متحد از اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس به همراه متحدان غربی خود به ویژه آمریکا علیه ایران است. این رویکرد اکنون در قالب تلاش برای ایجاد سامانه ضدموشکی مشترک بین کشورهای جنوب خلیج فارس و نیز افزایش تعامل شورای همکاری خلیج فارس با ناتو تیلور یافته است.

نگرانی فزاینده

نگرانی اصلی کشورهای مانند عربستان سعودی در مقطع کنونی توافق ایران و گروه ۵+۱ در زمینه مسئله هسته‌ای و اجرای آن است که از دیدگاه آنها می‌تواند به افزایش قدرت منطقه‌ای ج. ا. ایران منجر شود. آمریکا می‌خواهد در کنار دیگر شرکای اروپایی خود در گروه ۵+۱ پس از مدت‌ها مذاکره نهایتاً باجمعیت موسوم به «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) موافقت نمودند که متضمن حفظ پیکره برنامه هسته‌ای ایران است. توافق بر سر برجام و در مرحله بعد تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ و واکنش شدید اعراب بر ترجیح را برانگیخت. اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی ادعا می‌کنند نگرانند مفاد برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ که تحریم‌های سازمان ملل در زمینه تسلیحات و فناوری‌های موشکی بااستفیک را علیه ایران به ترتیب ست از پنج سال و هشت سال لغو خواهد کرد، امکان پیگیری در صورت محدودیت ادعا فناوری‌ها را پس از مدت تعیین شده توسط ایران فراهم خواهد کرد. بدین ترتیب پس از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ و شروع اجرای برجام و رفع تدریجی تحریم‌ها علیه ایران، کشورهای عرب حوزه جنوبی خلیج فارس به دلیل هراس، از تقویت موضع منطقه‌ای ج.ا. ایران خواهان آن هستند تا تغییراتی را در حوزه نظامی و دفاعی خود صورت دهند. البته این مسئله از بعد نظامی درباره کشورهای عربی بیشتر به صورت تمرکز بر ساخت اختارهای دفاعی و پدافندی مشترک و خریدهای تسلیحاتی جدید مطرح است. تلاش برای تجهیز هر چه بیشتر زرادخانه‌ها از طریق پر کردن مجدد زرادخانه نیروی هوایی عربستان، خرید تسلیحات جدید مانند خرید بسیار مهم و تأثیرگذار ۶۰ فروند هواپیمای جنگنده رافال توسط امارات و در نهایت، تمرکز بر ایجاد ساختارهای دفاعی و پدافندی مشترک صورت می‌گیرد. به ویژه با توجه به کاهش ذخیره مهمات و تسلیحات مصرفی مانند بمب‌ها و موشک‌های به‌دلیل عملیات هوایی طولانی نیروی هوایی سعودی علیه یمن، در سفر چند ماه قبل ملک سلمان پادشاه عربستان به امریکا توافق شد عربستان بیش از یک میلیارد دلار مهمات و قطعات دیگری تجهیزاتی جنگی را خریداری کند. امریکا همچنین بر تقویت سامانه پدافند موشکی عربستان تأکید کرده است. مقامات امریکایی تأکید کرده‌اند که از امنیت اعضای شورای همکاری به ویژه عربستان در صورت روبه‌رو شدن با حمله ایران دفاع خواهند کرد.

ایران هراسی

مسئله ایران هراسی از دلایل مهم خریدهای نظامی قابل ملاحظه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله عربستان سعودی محسوب می‌شود. این مسئله در یک سال اخیر، به ویژه پس از اجرایی برجام برنگرد شده است. سر

سعودی از این هراس دارند که اجرای برجام و رفع تدریجی تحریم‌ها علیه ایران و افزایش درآمدهای ایران، منجر به افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و متحدان آن، از دولت سوریه تا گروه‌هایی مثل حزب‌الله لبنان و نیز جنبش انصارالله یمن شود. برخی از مقامات عربستان حتی در مصاحبه‌های علنی خود چنین نگرانی را بیان کرده و می‌گویند که بهبود مناسبات بین تهران و واشنگتن ممکن است به قیمت تضعیف کشورهای عربی و به خصوص کشورهای عربی حوزه خلیج فارس تمام شود. کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به ویژه عربستان، با بزرگنمایی و ادعای وجود تهدیدات امنیتی از جانب ایران با خریدهای تسلیحاتی عظیم و همپیمایی با کشورهای برون منطقه‌ای مانند آمریکا قصد دارند تا از دیدگاه خود، از امنیتشان پاسداری نمایند. ریاض از بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان تسلیحات ساخت آمریکا است. براساس آمارهای اخیر، آمریکا بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ حدود ۹۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان فروخته است. هر چند امریکا در سال‌های اخیر مذاخله‌های زیادی در منطقه انجام داده، اما با توجه به تجربه اشغال افغانستان و عراق و همچنین این مداخله مستقیم با تغییر استراتژیک، بر استفاده از عوامل نیابتی در منطقه متمرکز شده که از جمله محورهای آن، پروژه ایران هراسی به پدافند منطقه در دیگر کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس برای مداخله در کشورهای هدف است. نمونه این سیاست را می‌توان در مداخله عربستان در پروژه ایران هراسی در سوریه و عراق مشاهده کرد. ایجاد برقراری امنیت در خاورمیانه و مبارزه با تروریسم در این راستا صورت می‌گیرد. امریکا برای رسیدن به این هدف به ایجاد تنش در روابط ایران و کشورهای عربی در چارچوب پروژه ایران هراسی به بهانه‌های واهی نظیر نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران و ادعای مداخله ایران در کشورهای منطقه مثل یمن، عراق یا بحرین پرداخته است. این شیوه ضمن کاهش هزینه‌های مداخله مستقیم نظامی امریکا در منطقه، به گسترش فروش تسلیحات منجر می‌شود. با این حال شواهد حاکی از آن است که خریدهای نظامی بیش از آنکه موجب افزایش امنیت ریاض شود، صرفاً باعث تقویت مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای شورایی همکاری خلیج فارس، انتظار نینوده و اینکه کشورهای مثل امریکا، فرانسه یا بریتانیا این انتخابات را به سرخه بگیرند هم از قبل پیش‌بینی می‌شد چنان‌که عکس‌العمل این کشورها در انتخابات شش سال قبل



فقر فزاینده در عربستان سعودی شده است. در واقع عربستان بدون اینکه در پنج گذشته از سوی دشمن خارجی تهدید شود ده‌ها میلیارد دلار سلاح خریداری کرده است آن هم در شرایطی که بیشتر سلاح‌های خریداری شده برای ارتش نه تنها کارایی لازم را ندارد بلکه برای سرویس و نگهداری آن نیز سالانه میلیارد‌ها دلار هزینه می‌شود.

امریکا و تحولات اخیر

تحركات اخیر امریکا چه در قالب برگزاری یک رزمایش دریایی بزرگ، موضع‌گیری‌های مقامات امریکایی درباره ازمایش‌های موشکی و استقرار بمب‌افکن‌های استراتژیک بی-۵۲ در قطر به بهانه مبارزه با داعش نشان می‌دهد که واشنگتن قصد دارد حضور پررنگ خود را در منطقه خاورمیانه به ویژه در حوزه خلیج فارس حفظ نماید. دستاویز امریکا، مقابله با تهدیدات موشکی ایران است. کما اینکه در سفر آتی باراک اوباما به منطقه، یکی از مباحث مهم ایجاد یک سامانه دفاع ضدموشکی مشترک با کمک امریکا برای مقابله با توانمندی موشکی ایران خواهد بود. کشورهای حاشیه خلیج فارس و امریکا همواره به دنبال ایجاد یک سیستم دفاع هوایی مشترک است که فارس در مقابل ایران بوده‌اند. کما اینکه یکی از موضوعاتی که در دیپهت ۱۳۹۴ در نشست کمپ دیوید مورد بررسی قرار گرفت، ایجاد سامانه ضد موشکی در خلیج فارس بود. امریکا به‌دنبال ایجاد یک سیستم مشترک برای کشورهای هدف آن باید سیستم‌های راداری کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس باهم ترکیب شده و سیستمی امریکایی، با مدیریت این کشور در منطقه مستقر شود. برپای این سامانه ضدموشکی چالش‌های ایسران چالشی‌های جدی باشد. تغییر موازنه موشکی، تیرگی روابط و افزایش تنش‌های منطقه‌ای و کاهش توان بازدارندگی جمهوری اسلامی از مهم‌ترین پیامدهای استقرار سامانه ضد موشکی خواهد بود. ژنرال دیوید پترائوس رئیس وقت فرماندهی مرکزی امریکا در سال ۲۰۱۰، هدف برپایی سامانه ضد موشکی در خلیج فارس را از تقای توان دفاعی کشورهای خلیج فارس و تقویت سیستم بازدارندگی در برابر ایران اعلام کرد. در حقیقت این سیستم در مقابل ضربه دوم جمهوری اسلامی و محور مقاومت در قبال پاسخ به حملات نخست کشورهای عربی پارژیم صهیونیستی به ایران، نقش بازدارندگی ایفا خواهد کرد. اظهارات اخیر جان کری وزیر خارجه امریکا در بحرین، به معنای جدی شدن پروژه محدودسازی منطقه‌ای ایران به بهانه توانمندی موشکی است.

## پیام‌های انتخابات سوریه برای مذاکرات ژنو

■ **نظام و مردم در برابر ژنو**

این مقایسه و تقابل، وجه تأثیر و نقش هر یک از دو اتفاق بر دیگری را تا اندازه زیادی نشان می‌دهد. این نکته‌ای واضح است که نظام سوریه با برگزاری این انتخابات و تکیه بر زیر ساخت ملی خود کارت قابل توجهی در مذاکرات ژنو دارد و می‌تواند خود را به عنوان نماینده اکثریتی معرفی کند که در انتخابات و پای صندوق‌های رای حاضر شده‌اند. تحریم انتخابات از سوی گروه‌های مسلح و حامیان غربی– عربی آنها چیزی غیر قابل انتظار نینوده و اینکه کشورهای مثل امریکا، فرانسه یا بریتانیا این انتخابات را به سرخه بگیرند هم از قبل پیش‌بینی می‌شد چنان‌که عکس‌العمل این کشورها در انتخابات شش سال قبل



سرویس بین‌الملل ۸۸۴۹۸۴۴۴

رویکرد

محمدرضا عشوری مقدم

## چرخه باز تولید داعش بعد از فروپاشی

«آنتونی بلینکن» معاون جان کری وزیر امور خارجه امریکا سه‌شنبه قبل در در جلسه استماع سنا گفت که شمار تروریست‌های داعش در سوریه و عراق نسبت به دو سال گذشته کمتر شده، بیشتر آنها کشته شده‌اند و داعش در سوریه و عراق بسیار ضعیف شده است. شواهد و قرائن استراتژیک هم تأیید می‌کنند که گروه داعش اکنون در شرایط بسیار سخت و وخیمی قرار دارد. طی ماه‌های گذشته نه تنها روند رو به رشد این گروه متوقف شده، بلکه شکست‌های سنگینی هم در این مدت متحمل شده است. از شکست در رمادی عراق تا عقب‌نشینی از شهر تدمر و قریتین سوریه و اخیراً نیز اوضاع بسیار سخت محاصره فلوچه– پایگاه مهم داعش در عراق – نمونه قابل توجهی از این شکست‌هاست. علاوه بر این، داعش بسیاری از رهبران و فرماندهان رده اول خود را از دست داده است. «ابومسلم ترکمانی»، «ابوعلاء العفری»، «حجی بکر» و «بیلاولی» و اخیراً گفته می‌شود «عمر الشیشانی» نیز کشته شده است. کسانی که با ساختار داعش آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که حجی بکر و بیلاولی دو بازوی مهم و ترسیم‌کننده راهبرداین این گروه بودند و از دست دادن آنها چه ضربه سنگینی بر پیکره خلافت داعش به شمار می‌رود. با این حال، شکست‌های نظامی در مقابل آنچه که باید آن را «شکست روانی» داعش نامید بسیار ناچیز است. آنچه داعش را از یک گروه شبه نظامی عادی ایدئولوژیک متمایز می‌کرد راهبردهای روانی بود که این گروه در مواجهه با مخالفانش در تصرف شهرها و مناطق مختلف به کار می‌برد. بر پایه میراث راهبرد «وحش» که از آموزه‌های «بوبکر ناجی» برای داعشیان به یادگار ماند، این گروه توانست تصویر هولناک و وحشیانه از خود ارائه دهد که این تصور را ایجاد می‌کرد که هر کس بخواد در مقابل آنها مقاومت کند عاقبتی غیر از مرگی دردناک در انتظارش نخواهد بود.

اکنون سؤال خود را بار دیگر مطرح می‌کنم، چرا داعش در حال شکست است؟ پاسخ مختصر آن است که دیگر آن فضای روانی برای پیشروی‌های داعش وجود ندارد. واقعیت اینکه شرایط نسبت به قبل فرق کرده است. اگر یک بار دیگر بخواهیم به فضای که داعش در آن توسعه یافت بپردازیم باید اذعان کنیم که آنها توانستند از فضای هرج و مرج و انح‌های محلی و منطقه‌ای نهایت استفاده را ببرند. داعشیان حتی آن قدر در این مسیر دستشان باز بود که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و امنیتی خود از آنها سوءاستفاده می‌کردند و آنها نیز با استراتژی «وحش» خود فضایی از ترس و رعب ایجاد کردند که بدون مقاومت جدی شهرهایی مهم و استراتژیک مثل موصل عراق را تحت سیطره خود درآوردند. این فضا اکنون تغییر کرده است. پیشروی‌های تیرهای بسیج مردمی عراق و پیشمهر گاه‌های کرد و دخالت نظامی امریکایی‌ها و اکنون حضور جدی روس‌ها در سوریه به شدت اوضاع را برای داعش سخت کرده است. بسیاری از جریان‌های سیاسی و گروه‌های مردمی به نقش خود در مقابله با این گروه واقف شده‌اند و مبارزه با داعش را در اولویت برنامه‌های کشورشان قرار داده‌اند.

حتی کشوری مثل ترکیه که بسیاری آن را حامی داعش می‌دانستند واقعیات جدیدی را در کمره است. فضای عمومی عراق نسبت به دو سه سال قبل به صورتی متفاوت به پدیده داعش می‌نگرد و جامعه اهل سنت عراق روز به این واقعیت رسیده که هزینه گران‌بهایی را برای توسعه‌طلبی‌های داعش پرداخته است.

قطعاً در این باره می‌توان بسیار صحبت کرد اما واقعیت آن است که اگر قرار باشد وضع برای داعش سه همین منوال پیش برود سرنوشتی جز فروپاشی برایش نمی‌توان متصور بود.



تمام این مقدمه برای آن بود که این سؤال مطرح شود: به فرض که داعش فروپاشید، آیا برای همیشه شهادت این خواهیم بود که آنها از صحنه معادلات منطقه محو خواهند شد؟

بسیاری دچار این توهم شده‌اند که با توافق منطقه‌ای و بین‌المللی که به وجود آمده، به زودی بازی داعش پایان خواهد پذیرفت. درست است که داعش امروز در مسیر سرانیشی قرار گرفته و به واسطه شکست‌های سنگینش، دیگر آن ابهت و تصویر متوحشانه گذشته را ندارد و هر لحظه نیز احتمال آن می‌رود که در دیرالزور و الانبار هم شاهد شکستی دوباره باشد. این چالش البته وجود دارد که صرف‌دهای سرنوشت‌ساز در رقه سوریه و موصل عراق دو پایتخت داعش هنوز باقی مانده است، هر چند معادله موصل و رقه مانند رمادی و تدمر نیست. این معادله حتی در رقه بسیار پیچیده‌تر نیز خواهد بود به دلیل آنکه هیچ دورنمای روشنی برای رسیدن به یک توافق ملی و منطقه‌ای برای «پننده رقه بعد از داعش» وجود ندارد.

واقعیت آن است که نبرد موصل و رقه برای داعش بسیار حیاتی است و به راحتی از این دو منطقه دست برنخواهد داشت، به همین جهت اوضاع در این دو شهر با دیگر مناطق قابل قیاس نیست. با این حال، اجازه بدهید فرض کنیم که روند عبقرید داعشی‌ها ادامه یابد و همه چیز تمام شود و ساختار داعش از هم بپاشد سؤال این است که آینده این گروه و هزاران نفر از نیروهایش چه خواهد شد.

رهبران داعش پیش از این سابقه چنین فروپاشی را در تحولات چند سال قبل عراق داشتند و البته خیلی زود در سال ۲۰۰۷ توانستند ساختار خود را بازسازی کنند. آن زمانی که همگان گمان می‌کردند القاعده عراق از هم پاشیده و آنها هیچ راهی جز فعالیت مخفیانه و عملیات‌های انتحاری ندارند آنها توانستند به چنین سطح و گستره‌ای از نفوذ و فعالیت برسند. عملکرد گروه‌های زیرمجموعه القاعده نشان می‌دهد که بعد از فروپاشی، راهی مناطق صحرایی شده و آنگونه که تاکنون در لیبی و مصر و عراق و یمن دیده می‌شود با کوچک‌ترین فرصت می‌توانند از خلأ سیاسی برای بازیابی دوباره خود استفاده کنند.

نمونه بارز این‌را می‌توان در افغانستان دید؛ جایی که گروه طالبان پس از سرنگونی و متواری شدن بسیاری از نیروهایش اکنون بار دیگر پس از چندین سال توانسته به اوضاع خود و سامان داده و بر بخش قابل توجهی از افغانستان تسلط یابد. اوضاع در صحرای سینای مصر و سومالی و لیبی و یمن نیز قابل توجه است.

سلفی‌های جهادی از القاعده تا داعش، اکنون به صورت بی‌سابقه‌ای دایره نفوذ و اجتماعی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. این همان روشی است که گروه داعش نیز توانسته به منظور سیطره بر مناطق مختلف به خوبی از آن بهره ببرد. واقعیت آن است که ظهور گروه‌هایی همانند داعش بیش از هر چیز، معلول شرایط سیاسی و اجتماعی است و راه‌حل‌های نظامی و امنیتی تنها در کوتاه‌مدت خواهد توانست در مواجهه با این گروه‌ها موفقیت‌آمیز باشد. بر خورد «ریشه‌ای» با جریان‌های «سلفی جهادی» به یک دورنمای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فراگیر نیازمند است که بتواند علاوه بر توجه به توسعه سیاسی، مانع از فراهم شدن بستری ایدئولوژیک مناسب برای سوءاستفاده چنین جریان‌های افراط‌گرایانه‌ای باشد.

اجازه هیچ عامل خارجی را ندادند.